

فکر و اندیشه

کتابخانه

۵۹

در جستجوی هیأت تر از انقلاب اسلامی / شماره پنجاه و نهم / تابستان ۱۳۹۸

نظام تشکیلات هیأت

گفتاری از حجت الاسلام عابدینی
پیرامون مدل روابط مؤمنین در تشکیلات اسلامی
با محوریت حب و بغض



فانوس

فانوس - در جستجوی هیأت تراز انقلاب اسلامی

شماره پنجاه و نهم، تابستان ۱۳۹۸

نظام تشکیلات هیأت

گفتاری از حجت الاسلام عابدینی پیرامون مدل روابط مؤمنین در تشکیلات اسلامی با محوریت حب و بغض، نشست دبیران مجامع استانی و تخصصی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۵ اسفندماه ۱۳۹۷، شهر مقدس قم.

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌های جامعه ایمانی مشعر

طراح جلد: حسن ناصری

صفحه آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰۰۰ (غیرقابل فروش)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

قم - صندوق پستی: ۱۵۱۳ - ۳۷۱۹۵

رایانامه: info@۱۵۴۲.org

سامانه پیامک: ۳۰۰۰ ۱۵۴۲

پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org

بسم در بعضی ایم

مقدمه

در روایات بسیاری به این نکته کلیدی توجه داده شده که ایمان چیزی جز حب و بغض نیست. به این معنا که نقش عواطف و احساسات و ظهور و بروز آن در رفتار آدمی، در تحقق ایمان بسیار محوری است. از این رو تولی و تبزی به عنوان یکی از اصول دین و مذهب تعیین می‌شود؛ زیرا کنش و واکنش‌های ایمانی می‌بایست بر محوریت تولی و تبزی و حب و بغض باشد.

برای صیانت جامعه اسلامی خود از آفت‌ها و توطئه‌ها، باید طرح و برنامه داشت و هوشیارانه در جهت تغذیه فکری و روحی و عاطفی آن در بستر ارزش‌های اصیل بر اساس قرآن و عترت تلاش کرد. بی‌گمان، شکل‌گیری حب و بغض ایمانی در افراد و تشکیلات، می‌تواند یکی از راهبردهای اثربخش به شمار آید. لذا باید بینیم تشکیلاتی که مطلوب نگاه الهی و اسلامی است، از نگاه حب و بغض چگونه باید شکل بگیرد و چگونه باید از این سرمایه

عظیم و توانایی مهم استفاده کرد تا بتواند سرعت سیر پیدا نموده و سرعت نتیجه ایجاد کند.

برای آنان که در پی «مهرورزی» و دل بستگی و محبوب گزیدن و دوست داشتن هستند، اهل بیت پیامبر ﷺ بهترین و برترین محبوب و معشوق‌اند و عشق به این خاندان ارزنده‌ترین، اثربخش‌ترین و ماندگارترین عشق‌هاست. بنابراین اگر یک تشکیلات مذهبی می‌خواهد حفظ بشود و قوام پیدا کند، باید محبت‌های آن و بغض‌های آن حول محور ولایت پررنگ باشند؛ هرچقدر محبت‌هایی که سبب قوام است و بغض‌هایی که سبب شناخت بیگانه‌هاست، بهتر شناخته شوند، تشکیلات قوام بهتری خواهد یافت.

منشور حاضر، بیانات حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا عابدینی در نشست دبیران مجامع استانی و تخصصی جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی پیرامون تأثیر حبّ و بغض در تشکیلات می‌باشد که در تاریخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۹۷ در شهر مقدس قم ایراد گردیده است.

عمر محدود و امکان رسیدن به کمالات انسانی

۱. عمر محدود ما یک فرصت محدودی است؛ ولی خدای سبحان این مقدار عمر محدود (ده، بیست یا صد سال) را به گونه‌ای قرار داده که برای رسیدن به تمام کمالات انسانی، امکان‌پذیر است و این عمر را سرمایه آن رسیدن قرار داده است. اگر انسان هر لحظه از این عمر محدود را از دست بدهد یا درست به کار نگیرد، به همان میزان از آن حقیقت ابدی مورد نظر کاسته می‌شود. پس قدر لحظه‌ها را باید بدانیم؛ برای خدای سبحان تفاوت نمی‌کند که به کسی یک سال، ده سال یا صد سال عمر پس از تکلیف قرار داده تا سرمایه رسیدن به آن کمالاتش باشد؛ چون برای رسیدن به آن کمالات این مقدار را کافی دانسته است؛ پس اگر هر لحظه‌ای از این عمر را با نامتناهی و ابدیت بسنجد به همان مقدار از دست داده است.

۲. ما توانایی‌های مختلفی داریم که اگر این‌ها را بشناسیم در به‌کارگیری آن‌ها توانا تر



می‌شویم و اگر شناسیم، گاهی به کارگیری آن‌ها باعث تفریط می‌شود و درست به کار نمی‌گیریم. برخی از توانایی‌های مختلف در وجود ما (حواس پنج‌گانه)، آشکار است که ما آنها را می‌شناسیم و اگر آسیبی ببینند، به دنبال درمان آنها می‌رویم. برخی از توانایی‌ها را نمی‌توان به راحتی شناخت؛ چون آشکار نیستند؛ از جمله این توانایی‌هایی که به کار می‌گیریم، ولی اهمیت و عظمت آن را نمی‌دانیم، «بغض و محبت» است؛ وقتی هم که آسیب می‌بینند، برای اصلاح و تصحیح آن کاری نمی‌کنیم. محبت و بغض جزو دو توانایی عظیم انسانی هستند که خداوند سبحان هیچ حدی در به کارگیری آن‌ها برای انسان قرار نداده است؛ از این رو خدای سبحان عظمت و سرعتی را که در رسیدن به کمال قرار داده، متفرع بر این دو محبت و بغض قرار داده است. بنابراین، حب و بغض دو سرمایه وجودی انسان است؛ ما این دو را به کار می‌گیریم، ولی چون نمی‌دانیم این سرمایه چقدر عظیم است، گاهی راحت خرج می‌کنیم. گاهی نیز در بُردارهای غیر هم‌جهت صرف می‌شود که هم‌دیگر را خنثی می‌کنند.



تشکیلات مطلوب نگاه الهی و اسلامی

حال باید ببینیم تشکیلاتی که مطلوب نگاه الهی و اسلامی است، از نگاه حب و بغض چگونه باید شکل بگیرد و چگونه باید از این سرمایه عظیم و توانایی مهم استفاده کرد تا بتواند سرعت سیر پیدا نموده و سرعت نتیجه ایجاد کند؛ به ویژه در این دوره‌ای که رهبر معظم انقلاب بیانیه گام دوم را مطرح کردند. آن چیزی که در گام دوم انقلاب تشکیلات و پیوست‌های درونی انقلاب را به هم پیوند می‌دهد و از گسست در مقابل زلزله‌های بزرگ محافظت می‌کند، حب و بغض است. بحث تشکیلات باید مقدمات مختلفی را طی کند تا برسد به این جا، ولی این جلسه صدر و ذیل آن مقدمه بیان نمی‌شود و فقط قسمتی از آن ذکر می‌شود.

حب و بغض،
تشکیلات و
پیوست‌های درونی
انقلاب اسلامی را به
هم پیوند می‌دهد.



تن، اساس ارتباط اولیه

اساس ارتباطی که ما با دیگران برقرار می‌کنیم، در نگاه اول براساس تن است؛ مثلاً ارتباط کودک با والدین در ابتدای رشد، براساس نظام بدنش هست؛ با نظام بدنش ارتباط برقرار می‌کند؛ نیازهای بدنی او باعث ارتباط او می‌شود؛ پدر و مادر و نزدیکان درجه یک خود را با نگاه تن و نیازهای تن، با خودش مرتبط می‌بینند. آدم ﷺ که هبوط کرد، هبوط به تن بود؛ یعنی وقتی خدای سبحان آدم را خلق کرد، تن داشت، ولی تا وقتی در بهشت بود، آن چنان، (به تعبیر مرحوم علامه طباطبایی) جذبه وجودی الهی در وجود حضرت آدم شدید بود که توجه به تن نداشت. از این رو آن‌جا تعبیر این است که خطاب به آدم و حوا می‌فرماید: «وَكُلَا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا»؛ از نعمت‌های بهشتی هر چقدر می‌خواهید بخورید. «وَكُلَا مِنْهَا رَعْدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ» در اینجا تعبیر شجره، توجه به

۱. سوره بقره، آیه ۳۵.

تن بود که تا قبل از این نبود. از این رو در بهشت «إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى * وَ أَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَصْحَى»^۱؛ خوردن هست، ولی گرسنگی نیست؛ سیراب شدن هست، ولی تشنگی نیست. خیلی تعبیر زیبایی است؛ مگر می شود خوردن باشد ولی گرسنگی نباشد؟ آن جا نه عریانی هست، نه سختی هست، نه آفتاب زدگی هست؛ هیچ کدام از این ها نیست. در حالی که بهره مندی هست. وقتی انسان به تن یعنی آن شجره منهیه توجه کرد؛ وقتی هبوط محقق شد، «فَتَشْقَى»^۲ به زحمت می افتد. حالا باید با توجه به تن حرکت کند. آدم تن داشت ولی در بهشت توجه به تن نداشت؛ بنابراین وقتی به زمین آمد، توجه به تن محقق شد. توجه به تن، هبوط است. خدای سبحان در قرآن خطاب به همه بنی آدم می گوید حواس تان باشد شیطان به دنبال این سقوط برای همه است؛ یعنی اگر رابطه ها بر اساس تن و نیازهای تن شکل بگیرد، رابطه ها به عداوت می رسد؛ از این روست که خدای سبحان هبوط اول را «اهبطوا بعضكم لبعض عدو» بیان می کند؛ خدای سبحان در آیه شریفه می فرماید: «وَ قُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَ كُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ * فَازْلَمَهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَ قُلْنَا اهبطوا بعضكم لبعض عدو»^۳؛ یعنی هبوط به تن، منشأ عداوت می شود؛ «اهبطوا بعضكم لبعض عدو وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» تا قیامت در زمین می مانید؛ سپس در آیه بعد می فرماید: «فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»^۴ اینجا از مرتبه تن بالاتر آمد؛ چون وقتی حضرت آدم داشت هبوط می کرد تلقی کلمات شد و توبه کرد؛ بعد می فرماید: «إِنَّهُ هُوَ النَّوَابُ الرَّحِيمُ»؛

توجه به تن،
هبوط است.

...
اگر رابطه ها بر اساس
تن و نیازهای
تن شکل بگیرد،
رابطه ها به عداوت
می رسد؛
از این روست که
خدای سبحان
هبوط اول را
«اهبطوا بعضكم
لبعض عدو»
بیان می کند.

۱. سوره طه، آیات ۱۱۸ و ۱۱۹.

۲. سوره طه، ۱۱۷.

۳. سوره بقره، آیات ۳۵ و ۳۶.

۴. همان، آیه ۳۷.

یعنی هبوط دوم اتفاق افتاد. بین هبوط اول و دوم توبه فاصله شده است؛ یعنی توجه به آن نظام روحی؛ بعد می گوید «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا»؛ هبوط حالا محقق می شود اما «فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ و دنبال آن می فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا»؛ که حالا این هبوط، چون به توبه منجر شد و از تن انصراف داد، هبوط انسانی می شود. تا وقتی توجه فقط به تن بود هبوط، هبوط عداوت و عداوتی و دشمنی بود، ولی تا توبه وسط آن ملحق شد، بلافاصله هبوط به هبوط بازگشت پذیر تغییر کرد؛ هبوطی که ایمان و رسالت و نبوت و هدایت و دین به دنبال آن می آید؛ این هبوط نجات دهنده است؛ سپس خداوند سبحان می فرماید: «فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ اگر تبعیت کردید البته به این نکته می رسید.

۱. همان، آیه ۲۸.

۲. همان، ۳۹.

مربود و مرادی که
براساس دین نبود،
بلافاصله منجر به
تبری می‌شود.

عداوت و دشمنی نتیجه روابط براساس تن

بنابراین اگر روابط براساس تن شکل بگیرد دنبال آن همیشه عداوت و دشمنی و کینه است. این جزو یکی از اصول مهم است که اگر انسان روابط خودش را در هر تشکیلاتی براساس تن قرار داد، دوستی و خلت هم به عداوت تبدیل می‌شود. خداوند سبحان می‌فرماید: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»^۱؛ اخلاء یعنی خلیل‌ها، دوستان صمیمی، دوستان خیلی نزدیک به هم، چون خلیل یعنی دوستی که هیچ فاصله‌ای بین این و او نیست. بنابراین اگر حتی خلت هم براساس تقوا نباشد، به عداوت منجر می‌شود. از خلت نزدیک‌تر ما نداریم. «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَآبِيهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ»^۲؛ برادر، پدر، مادر، همسر و فرزند از نزدیکان انسان هستند، ولی در قیامت انسان از این‌ها فرار می‌کند، چون روابط فقط براساس تن بوده است؛ پس چنانچه روابط به نظام ایمانی و روح

۱. سوره زخرف، آیه ۶۷.

۲. سوره عیس، آیات ۲۴ و ۲۵ و ۲۶.

کشیده نشد حتی پدر و مادر و خواهر و برادر و همسر از انسان فرار می‌کنند؛ «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا»^۱ دقت می‌کنید این‌ها همه در نظام فرار است. این‌هایی که قبلاً تابع و متبوع بودند؛ مرید و مراد بودند؛ مرید و مرادی که براساس دین نبود، بلافاصله منجر به تبری می‌شود؛ قیامت وقتی می‌بیند منافعش در کار نیست، بلافاصله «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا»؛ آن‌که از آن تبعیت شده (امامش) از این مأمومش تبری می‌کند؛ یعنی به‌جای این‌که اول مأموم تبری کند اول امام تبری می‌کند. «إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا»؛ آن‌که تبعیت شده از این‌که تبعیت کرده تبری می‌کند و می‌گوید این‌ها به من ربطی ندارد. بنابراین اگر نظام رابطه‌های انسان براساس تن شکل بگیرد، اتحاد بین تن‌ها امکان‌پذیر نیست؛ چون تن در مقابل تن است و حد هر تنی محفوظ است؛ پس هیچ‌گاه اتحادی بین دو تن ایجاد نخواهد شد؛ از این‌رو هرچقدر هم نظام رابطه بین دو تن، طول بکشد، نهایت آن دشمنی و کینه است.

۱. سوره بقره، آیه ۱۶۶.

آنجایی که رابطه
و محبت نسبت به
امام شکل می گیرد،
رابطه شأنیت
می شود؛
...
مأموم می شود
شأن امام.

شکل گیری رابطه شأنیت در نظام بالاتر از تن

حالا اگر نظام روابط براساس نظام بالاتر، یا بعد از تن شکل بگیرد، امکان وحدت و اتحاد تا شأنیت شکل می گیرد؛ وحدت و اتحاد، مربوط به رابطه اُخوت و کسانی است که در عرض هم هستند؛ مانند برادر و پدر و مادر؛ ولی آن جایی که رابطه و محبت نسبت به امام شکل می گیرد، رابطه شأنیت می شود؛ یعنی یکی می شود شأن دیگری؛ مأموم می شود شأن امام؛ شأن شدن یعنی دیگر ذاتی در مقابل آن ذات ندارد و این جا تابع است؛ یعنی اگر امری از امام می رسد، وظیفه مأموم اطاعت است. در کتاب شریف بصائرالدرجات^۱ این روایات هست که خدای سبحان ارواح حضرات معصومین^{علیهم السلام} را از اعلی علیین، و ابدان این حضرات را از علیین خلق کرده است؛ سپس ارواح مؤمنین را از مرتبه ابدان معصومین^{علیهم السلام} و ابدان مؤمنین را از دون علیین خلق کرده است؛ بعد می فرماید: به خاطر همین است که

۱. بصائرُ الدَّرَجَاتِ الْكُبْرَى فِي فَضَائِلِ آلِ مُحَمَّدٍ، از منابع حدیثی شیعه، تألیف ابوجعفر صفار قمی (متوفی ۳۹۰ق) از اصحاب امام حسن عسکری^{علیه السلام} و علمای مشهور در قرن سوم هجری قمری می باشد.

مؤمنین «نهتوا الی الامام» شان؛ میل و شوق دارند؛ یعنی حرکت شان شوقی است. از این رو مؤمن می‌خواهد به سمت امام حرکت کند؛ مؤمن به مرتبه بدن امام می‌رسد؛ بدن امام نسبت به امام تابع امام است؛ یعنی بدن امام هیچ تَخَلُفِ نسبت به امام ندارد. مثل وقتی که می‌خواهیم دستمان را تکان بدهیم، تابع محض است؛ بدن در مقابل روح ذاتی، تابع محض است و ذات ندارد. مؤمن در نظام الهی به جایی می‌رسد که موطن بدن امام می‌شود؛ وقتی بدن امام شد، امام پاسخ‌گوی اعمال اوست؛ چون غیر از تبعیت چیزی نداشته است؛ از این رو «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ»^۱؛ در روز قیامت مردم را به امامشان (امام ظلم یا امام عدل) صدا می‌زنند؛ بنابراین اگر کسی تابع شد، امام او به میزان تبعیتش پاسخ‌گوی عمل اوست؛ چون عمل مأموم، اطاعت امامش بوده، پس در حد نیتی که امام کرده، جزا داده می‌شود نه نیتی که در حد این است؛ این هم از آن مسائل عظیمی است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در آن بحث حجی که وقتی حج تمتع تشریح شد، پیغمبر حج قرآن را نیت کردند، بعد وقتی حضرت امیرالمؤمنین امام علی علیه السلام رسیدند، به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند آقا تشریح جدید آمده، پس نیت کنید؛ حضرت فرمودند: من نیت کردم برای آنچه پیغمبر نیت کرده بودند؛ یعنی نیتش هم در جهت نیت امامش (پیامبر اکرم) شکل می‌گیرد؛ دیگران این کار را نکردند از این رو حششان به حج تمتع تبدیل شد، ولی حج امیرالمؤمنین علیه السلام به همان حجی که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت تبدیل شد. حالا در این نگاه، ارتباط در دایره ابدان همیشه در نهایت به بغض و کینه منتهی می‌شود. ارتباط در ناحیه نظام نفس و روح انسان، منجر به اتحاد در مرتبه برادری و اخوت می‌شود؛ دایره ارتباط با امام نیز به شأنیت می‌رسد.

۱. سوره اسراء، آیه ۷۱.

هبوط اگر منجر به
توبه شود،
برگشت پذیر است.

امکان اتحاد و شأ‌نیت در یک رابطه ایمانی

بنابراین، هبوط انسان از مرتبه بدن آغاز می‌شود تا به مراتب بالا می‌رسد. چنانچه در مرتبه بدن بماند، به رابطه عداوتی تبدیل می‌شود. علامه طباطبایی می‌فرماید: اگر هبوط انسان به توبه منجر نمی‌شد، روابط انسان‌ها همیشه بر اساس عداوت و دشمنی و کینه و درندگی بود. «اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»؛^۱ یعنی هبوط بعض عداوت است، ولی وقتی هبوط با توبه همراه شد رابطه می‌شود یک رابطه‌ی ایمانی و هدایتی که «إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى»؛^۲ که این‌جا هم اتحاد و هم شأ‌نیت امکان پذیر است.

هبوط اگر منجر به توبه شود، برگشت پذیر است.

هبوط یعنی توجه به پایین، ولی به معنی پایین آمدن مکانی نیست. وقتی بدن را با نظام روحی خودش دید، این هبوط هدایتی برگشت پذیر شد. «إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى»؛

۱. سوره بقره، آیه ۲۶.

۲. همان، آیه ۲۸.

اگر هدایت آمد، «فِيمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ»؛ یعنی برگشت پذیر؛ ولی هبوط اول، برگشت پذیر نبود؛ یعنی اگر به توبه منجر نشده بود هبوط برگشت پذیر نبود. علامه طباطبایی خیلی لطیف می فرماید: اگر فقط توجه به شجره منهیه در دنیا محقق شده بود انسان می شد حیوان؛ این سوء آتی (عیب‌هایی) که در جنت آشکار شد «بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا»؛ یعنی اگر آن عیب‌هایشان در بهشت آشکار نمی شد و در دنیا آشکار می شد، انسان دیگر برگشت پذیر نبود؛ چون در بهشت این اتفاق افتاد، موطن جذب ربوبی او شد و بدن را آن جا یافت، از این رو برگشت پذیر شد.



شکل‌گیری محبت‌ها در دایره ادراک شباهت‌ها

اگر ما بخواهیم این نگاه را در نظام تشکیلات پیاده‌سازی کنیم و بگوییم مدلی که در قرآن به‌عنوان انسان‌شناسی مطرح است، در رابطه با بحث محبت و بغض، کینه‌ها و محبت‌ها چگونه در بحث تشکیلات این را پیاده‌سازی کنیم، از این‌جا بحث در استفاده تشکیلاتی جدی‌تر می‌شود؛ تمام محبت‌هایی که شکل می‌گیرد، به‌عنوان یک اصل کلی، همیشه در دایره ادراک شباهت‌هاست. هر محبتی که شکل می‌گیرد، چه بین دو نفر، یا چند نفر، یا حتی بین انسان و شیئی، همیشه در دایره ادراک تشابه است و هر چقدر این ادراک تشابه بیشتر بشود محبت هم شدیدتر می‌شود. بنابراین اگر می‌بینیم گاهی چیزی را دوست نداریم، برای این است که یا آن تشابه را نمی‌شناسیم، یا تشابه ندارد. همیشه این‌طور نیست که اگر دوست نداریم، تشابه نباشد؛ گاهی تشابه را شناختیم؛ از این‌رو علاقه نداریم؛ بعد می‌بینیم اگر علاقه ایجاد شود یا بشناسیم، محبت‌مان هم خیلی زیادتر می‌شود.

تمام محبت‌هایی
که شکل می‌گیرد،
به‌عنوان یک اصل
کلی،
همیشه در
دایره ادراک
شباهت‌هاست.

نسبت بین حب و بغض با مشابهت‌ها و تفاوت‌ها و تباین‌ها

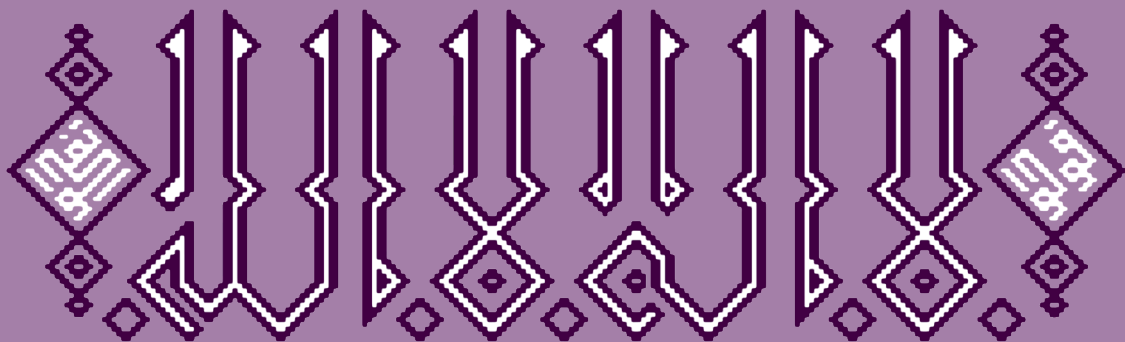
بنابر این هر مقدار تشابه‌ها بیشتر شود محبت‌ها بیشتر می‌شود؛ این‌ها در تشکیلات خیلی کارساز است. اگر می‌خواهیم یک تشکیلاتی قوام پیدا کند باید شباهت‌ها را بیشتر شناخت و بیشتر کرد. یعنی باید هم شباهت‌ها را بیشتر کرد و هم آنهایی که هست باید بیشتر شناخت؛ این باعث می‌شود که رابطه افراد با هم محکم‌تر باشد. رابطه محبت در دایره مشابهت‌هاست و از طرف دیگر بغض و نفرت در دایره تفاوت‌ها و اختلافات و تباین‌هاست. هر چقدر تباین بین دو چیز بیشتر باشد، رابطه بین این دو چیز گسسته‌تر و دورتر و نفرت آنها نسبت به هم بیشتر است.

اگر ما بخواهیم از چیزی جدا و دور شویم، باید بتوانیم اختلاف و تباین خودمان را با آن بیشتر بشناسیم؛ در این صورت نفرت ما با آن چیز بیشتر می‌شود و باعث می‌شود که دورتر بشویم. در نظام الهی یک تعبیر زیبایی برای این موضوع دارد. ما یک فطرت شوق

به کمال داریم و یک فطرت فرار از نقص داریم. کار فطرت شوق به کمال این است که هر کمالی که برای من لازم و نیاز است، به من نشان می‌دهد که این آن چیزی است که من می‌خواهم و دوستش دارم و مشابه من است و با من تناسب دارد. این فطرت باعث می‌شود که من نسبت به او علاقه بیشتری پیدا کنم. بنابراین هرچقدر آن حقیقت برای من نیازش و شباهتش بیشتر شناخته بشود، فطرتاً باعث شوق و علاقه بیشتر من به او می‌شود. فطرت فرار از نفس نیز این است که هرچقدر آن چیزی را که دارم برای من نقص و محدودیت بیشتری داشته باشد و هرچقدر این محدودیت و نقص را بیشتر بشناسم از آن گریزان‌تر هستم.

مثلاً اگر از یک کودک، پستانک یا عروسکش را بگیرد، طوری گریه می‌کند که گویی همه دنیای او را گرفته‌اید؛ چون این پستانک یا عروسک در آن دوره سنی همه چیز او محسوب می‌شود و احساس می‌کند آن چیزی که در این دوره مشابه اوست، این عروسک یا پستانک است. حالا اگر این کودک به سن نوجوانی برسد و در جمع دوستانش پستانک به دهانش بگذارد، غضبش فوران می‌کند؛ چون احساس حقارت و کوچکی می‌کند؛ یعنی همان چیزی که یک دوره‌ای اوج نیاز او بود، الآن در این دوره از آن نفرت دارد؛ اگر هم یک وقت آن را نگه دارد به‌عنوان یک شیء یادگاری و تاریخی از آن نگهداری می‌کند. بنابراین اگر در نسبت‌هایی که برای ما پیش می‌آید، هرچقدر دایره تشابه‌ها در یک تشکیلات بیشتر شود، قوام تشکیلات شدیدتر می‌شود. از طرفی نیز هرچقدر آن نفرت‌ها، حدود و بغض‌ها بیشتر شناخته شود، تشکیلات نیز قوی‌تر می‌شود.

اگر می‌خواهیم یک
تشکیلاتی قوام پیدا
کند
باید شباهت‌ها را
بیشتر شناخت و
بیشتر کرد.



﴿ قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا ﴾

یک تشکیلات اگر
قرار است در دایره
محبت و بغض،
خودش را بشناساند
تا بتواند قوام پیدا
کند
اول باید بغض‌ها
و آنهایی که قطعاً
نیست را معلوم کند.

روش اساسی در شناخت یک تشکیلات

روش دینی در شناخت یک تشکیلات این است که اول از نیست‌ها می‌گویید؛ چون جنبه سلب‌ها سرعت شناخت را بیشتر می‌کند؛ کلمه «لا اله الا الله» مصداق این مطلب است. انسان اگر می‌خواهد فضیلتی پیدا کند، ابتدا باید مرحله تخلیه را طی کند، سپس مراحل تجلیه و تحلیه را طی کند. عمده صفاتی که در روایات ما برای شناخت خداوند سبحان آمده، عمدتاً صفات سلبیه خداوند است؛ چون مردم خودشان را می‌شناسند، اولین جایی که صفات می‌آید بلافاصله خدا را با خودشان تشبیه می‌کنند؛ از این رو برای این که از این جا حرکت کنند و در این جا نمانند بلافاصله می‌گویند: «لیس بجسم»؛ یعنی خداوند این‌ها را ندارد؛ آن چیزی که تو داری و فکر می‌کنی کمال است او ندارد؛ بنابراین از «لیس کمثله شیء» آغاز می‌کنند؛ چون این از محکمت است.

پس یک تشکیلات اگر قرار است در دایره محبت و بغض، خودش را بشناساند تا بتواند

قوام پیدا کند، اول باید بغض‌ها و آنهایی که قطعاً نیست را معلوم کند. حضرت امام هم از ابتدای انقلاب پرچم آمریکا را به عنوان شیطان بزرگ علم کرد؛ یعنی پرچم بغض مطلق را معرفی کرد و نشان داد؛ رهبر معظم انقلاب خیلی زیبا فرمودند: امام برای این فرمودند آمریکا شیطان بزرگ است، چون شیطان فقط وسوسه می‌کند، ولی آمریکا هم وسوسه می‌کند (کار فرهنگی و ایجاد اختلال و تهاجم فرهنگی و رسانه‌ای) هم اقدام و عمل می‌کند؛ یعنی دو کار دارد؛ پس این شیطان بزرگ است. بنابراین وقتی این پرچم را بلند کرد، هر چیزی به مقدار نزدیکی به آن پرچم، مورد بغض و نفرت ما قرار می‌گیرد. بنابراین وقتی پرچم بلند می‌شود یعنی محکمت و دیگر متشابه نیست.



اگر جریان امام حسین علیه السلام بالاترین اثر در نظام محبت و بغض را ایجاد کرده است به این دلیل محبت و در نظام بغض بالاترین پرچم را برافراشته است.

میزان تأثیر نظام حب و بغض در قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام

اگر جریان امام حسین علیه السلام بالاترین اثر در نظام محبت و بغض را ایجاد کرده است به این دلیل است که در نظام محبت و در نظام بغض بالاترین پرچم را برافراشته است؛ رحم نکردن به یک کودک شش ماهه، بالاترین بغض در تاریخ را موجب شده است، طوری که هنوز تازه و زنده است. حضرت سیدالشهدا علیه السلام هم این بغض را علم کرد و سبب قوام نهضت شد؛ عمده بغض‌هایی که در جریان حماسه عاشورا برافراشته شده، معلوم و فطری است. حتی کسی که دین هم ندارد این بغض را احساس می‌کند. یک تشکیلات هر مقداری که بغض‌های آن فطری‌تر، محکم‌تر و آشکارتر باشد، قوام آن بیشتر می‌شود.

در فلسفه وقتی می‌خواهند یک چیزی را بشناسند می‌گویند ماهیت آن چیست؛ یعنی آنچه نیست‌های این است روشن باشد.

شیوه جذب پیامبر اکرم ﷺ

پیامبر اکرم ﷺ اولین کاری که در مکه کردند این بود که طی سه سال، شش نفر از اهل مدینه را جذب اسلام کردند. پس از جذب این شش نفر اولین عهده‌ی که با آنها بست، ترک شش چیز بود؛ شراب نخورید، زنا نکنید، دروغ نگویید و ... این‌ها به‌عنوان یک اصل در نظام تشکیلاتی مهم است و باید الگو باشد. همین ترک‌های فطری، سبب جذب قلوب این‌ها شد. خیلی هم ساده بود؛ چون ترک است و عمل نیست. ترک‌ها در تشکیلات ابتدا می‌تواند آغازی بر عهده‌ها باشد. بنابراین کارهایی که با روح کار تشکیلاتی سازگار نیست باید ترک شود. سال یازدهم هجری وقتی آن شش نفر به مدینه برگشتند هر کدام یک نفر را جذب کردند و سال دوازدهم، دوازده نفر به خدمت پیامبر اکرم ﷺ رسیدند. حضرت با این‌ها یک عهد جدی تری بست که بعداً به عهد بیعة النساء مشهور شد؛ این دوازده نفر وقتی به مدینه

برگشتند حضرت یک جوان مسلمان شده‌ای به نام مصعب بن عمیر^۱ که مدتی با حضرت حشر و نشر داشت را به‌عنوان کارشناس دین و مبلّغ به همراه آنها به مدینه فرستاد تا در مدینه کنار آنها باشد. هر کدام از این دوازده نفر به‌طور متوسط پنج نفر را جذب اسلام کردند. اینجا وقتی قرار است کار تشکیلاتی باشد یک کارشناس هم باید همراه آنها باشد. اینها وقتی یک سال در مدینه بودند با وجود این کارشناس و عقبه زحمات یک سال قبل، هر کدام پنج نفر جذب کردند؛ بنابراین سال سیزدهم بعثت، هفتاد و سه نفر به محضر پیامبر آمدند. این هفتاد و سه نفر با پیامبر یک عهد حداکثری بستند؛ اینکه همچنان که از خانواده‌های خود دفاع می‌کنند، از پیامبر اکرم هم تا پای جان دفاع کنند؛ شش ماه بعد پیامبر اکرم ﷺ رفتند مدینه و حکومت تشکیل دادند.

بنابراین روند شکل‌گیری این تشکیلات و نحوه حرکت و رشد آن، از آنجا شروع شد که پیامبر اکرم ﷺ سه سال صبر کردند و با همه توانایی‌ها و جاذبه‌هایی که داشتند ابتدا شش نفر از مدینه جذب اسلام شدند. گاهی به دوستان در دانشگاه می‌گویم اگر همه شما (حدود دویست نفر) سعی کنید یک نفر دانشجوی نماز خوانی که در اتاقش نماز می‌خواند، جذب مسجد کنید تا در مسجد نماز بخواند، چقدر تفاوت می‌کند؟ دویست نفر می‌شوند چهارصد نفر؛ وقتی شد چهارصد نفر، حضور پررنگ باعث دفع بسیاری از مخاطرات می‌شود که در نظام تشکیلات اثرات زیادی دارد.

سراسر فرمایشات حضرات معصومین این است که اگر می‌خواهید وجودتان و من خود را توسعه دهید، این توسعه باید از طریق محبت و بغض باشد؛ مثلاً خانواده یک تشکیلات

ترک‌ها در تشکیلات
ابتدا می‌تواند آغازی
بر عهده‌ها باشد.

۱. مُصَعِب بن عُمَیر از صحابه پیامبر می‌باشد که در جنگ احد به شهادت رسید. مصعب از کسانی بود که در خانه ارقم به اسلام گروید و به حبشه هجرت کرد. رسول خدا ﷺ او را برای تبلیغ اسلام به یثرب فرستاد.

قوی و پایدار است؛ چون محبت بر این تشکیلات مهم حاکم است و درون خانواده رابطه‌ها بر اساس محبت شکل گرفته است. خانواده یک تشکیلات پایدار تکوینی است که حتی در حیوانات هم هست. بدن و تمام اعضا و جوارح درونی و بیرونی بدن و ارتباط بین آنها هم یک مدل تشکیلاتی است.



تطابق بین نظام تکوین و تشریح

تطابق بین نظام تکوین و تشریح یک اصل کلی است؛ نظام تشریح، نظام امر و نهی‌ها و نظام اراده‌های تشریحی است؛ بین نظام دینی که خدای سبحان برای هدایت ما جعل کرده، با نظام وجود که عالمی است که خدا خلق کرده، تطابق سنت‌های واحد حاکم است. اگر این تطابق و سنت‌های واحد را دیدیم و باور کردیم، در آن صورت تحلیل نظام تکوین راهی برای فهم تشریحی می‌شود. خداوندی که این وجود را ایجاد کرده، دین را هم جعل کرده است؛ بنابراین هر دو نظام تکوین و تشریح تناسب کامل دارند؛ یعنی یکی قرآن تکوینی است و دیگری قرآن تشریحی. این نظام ایجاد تکوینی که خدای متعال ایجاد کرده مقدس است. از این رو بعضی از افراد می‌گفتند این‌ها هم خودش آیات کتاب هستی هستند و کتاب تکوین خداوند سبحان را مقدس می‌دانستند. اگر این نگاه در عالم حاکم شود آن وقت مدل‌های مختلفی برای تشکیلات از عالم به دست می‌آید.

سیستم بدن انسان از عظیم‌ترین سیستم‌ها و پیچیده‌ترین مدل‌های تشکیلاتی بهره‌مند است؛ در نظام ایمونولوژی^۱، تشکیلات بدن، یک ساختار و تشکیلات و مراحل عظیمی دارد

بین نظام دینی که
خدای سبحان برای
هدایت ما جعل
کرده،
با نظام وجود که
عالمی است که خدا
خلق کرده،
تطابق سنت‌های
واحد حاکم است.

۱. ایمن‌شناسی.

که می‌تواند دوست و دشمن و خودی و بیگانه را بشناسد؛ یعنی اگر اختلالی در سیستم ایمنی بدن ایجاد شود که نتواند خودی یا بیگانه را بشناسد و نتواند در مقابل بیگانه تمام بغض خود را بکار گیرد و قدرت مقاومت نداشته باشد، تمام بدن از بین می‌رود. وقتی یک ویروس وارد می‌شود اگر با تمام بغض با آن برخورد نشود بدن از بین می‌رود؛ یا چنانچه دوست را به اشتباه دشمن بگیرد و سلول خودی را بیگانه بگیرد و با آن برخورد کند، خودش خودش را می‌کشد و از بین می‌برد. ببینید چقدر دقت می‌خواهد که لحظه‌به‌لحظه از راه تنفس، خوردن و پوست، به‌طور دائم در طول شبانه‌روز میلیون‌ها میلیون ویروس وارد بدن می‌شود، ولی بدن در مقابل این‌ها واکنشی دارد که به‌سرعت می‌تواند این‌ها را خنثی کند. سلول‌های ایمنی لحظه‌به‌لحظه همه مواد بدن را آزمایش می‌کنند و ارتباط آنها را با بدن تجزیه و تحلیل و بیگانه و خودی را معرفی می‌کنند؛ به سلول‌های خودی اجازه حرکت می‌دهند؛ وقتی سلول بیگانه‌ای وارد می‌شود مراحل برخورد با آن معین است؛ یعنی همه‌جا یک‌جور برخورد نمی‌شود؛ اینکه اولین برخورد چگونه باشد، دومین و سومین برخورد چگونه باشد به زیبایی ترسیم شده است؛ این‌ها راه شکل‌گیری و حفظ یک تشکیلات است. تحلیل این‌ها، راه شکل‌گیری و حفظ یک تشکیلات است. خدای متعال این همه نعمت در اختیار ما قرار داده، ولی ما غافل هستیم. یک وقت یک کافر که به تطابق نظام تشریح و تکوین قائل نیست به این‌ها نگاه می‌کند و استفاده می‌کند، ولی ما به‌رغم اینکه باور داریم که اینها یکسان هستند و تطابق دارند، ولی غافل هستیم. خدای سبحان می‌فرماید: «**كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ**»؛ یعنی قواعد هستی در قوس صعود (عود) مطابق قوس نزول (ایجاد) است.

۱. سوره اعراف، آیه ۲۹.

اگر یک تشکیلات
می خواهد حفظ
بشود و قوام پیدا
کند،
باید
محبت های آن و
بغض های آن
پررنگ باشند.

تأثیر میزان حب و بغض در قوام یک تشکیلات

بنابراین اگر یک تشکیلات می خواهد حفظ بشود و قوام پیدا کند، باید محبت های آن و بغض های آن پررنگ باشند؛ هرچقدر محبت هایی که سبب قوام است و بغض هایی که سبب شناخت بیگانه هاست، بهتر شناخته شوند، تشکیلات قوام بهتری خواهد یافت. حالا ببینید خدای سبحان چه نعمتی بر ما قرار داده است؛ ما در نظام دین مان اساس رابطه ها، بر مبنای حب و بغض است. «هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَ الْبُغْضُ»^۱ در روایت دارد که وقتی از حضرات معصومین علیهم السلام سؤال می کنند که ما در دوران غیبت امام زمان علیه السلام چه کنیم؟ می فرمایند: محبت ها و بغض های سابق تان را محکم حفظ کنید؛ این ها می توانند شما را نجات دهند. یعنی محکومات حب و بغض می تواند یک تشکیلات را حفظ کند. بنابراین اگر در هیأت ها به عنوان یک تشکیلات پایدار طولانی، کسی با افتخار جارو

۱. الکافی، ثقة الاسلام کلینی ج ۲، ص ۱۲۵.

می‌کند، تنها حب و بغض باعث می‌شود که هیچ توقعی نداشته باشد. محبت موجب برقراری روح جمعی می‌شود؛ به‌عنوان مثال یک روایت می‌فرماید: «رَوِيَ أَنَّ رَجُلًا صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ جِئْتُكَ أَسْتَشِيرُكَ فِي تَزْوِجِي فَلَانَةٌ^۱ مردی برای مشورت نزد حضرت سیدالشهدا^{علیه السلام} آمد و گفت: می‌خواهم با فلان دختر ازدواج کنم؛ حضرت فرمودند: «فَقَالَ - لَا أَحِبُّ ذَلِكَ» من این ازدواج را مثلاً نمی‌پسندم «وَوَ كَانَتْ كَثِيرَةَ الْمَالِ وَ كَانَ الرَّجُلُ أَيْضًا مُكْتَبَرًا»؛ این دختر و پسر هر دو پولدار بودند؛ «فَخَالَفَ الْحُسَيْنَ فَتَزَوَّجَ بِهَا» حضرت با این ازدواج مخالفت کردند. امام حسین نهی مولوی نکردند، طرف آمد مشورت کرد حضرت هم فرمود که من نمی‌پسندم و آن دو نفر با هم ازدواج کردند. «فَلَمَّ يَلْبِثِ الرَّجُلُ حَتَّى افْتَقَرَ» طولی نکشید که این دو پولدار فقیر شدند، در حالی که قاعده این است که باید پولدارتر می‌شدند. در نظام عالم وجود، وقتی محبت‌ها با هم ترکیب می‌شوند هر ترکیبی یک نتیجه‌ای می‌دهد؛ ارتباطی که ایجاد می‌شود یک حقیقت جدیدی ایجاد می‌شود؛ اگر این ترکیب در یک راستا باشد، متراکم شده و یک روح جدیدی ایجاد می‌شود و شدت پیدا می‌کند. در نظام دنیا هم از ترکیب اکسیژن و هیدروژن، آب ایجاد می‌شود؛ آب یک عنصر و یک حقیقت جدید است؛ یعنی نه اکسیژن است و نه هیدروژن، بلکه آب است. ما نمی‌دانیم ارتباطاتی که بین مؤمنین ایجاد می‌شود چه رابطه عظیمی می‌خواهد در رابطه ولایت ایجاد کند. اگر این بُردارها هم‌جهت بشوند روح، حیات و حقیقت جدیدی ایجاد می‌شود؛ حقیقت جدیدی که آثار جدیدی دارد؛ از این‌رو حرکت جمعی و اجتماعی، در نظام تشکیلات نتیجه دارد.

۱. الغرائج و الجرائح، ج ۱، صفحه ۲۴۸.

کسانی که
می خواهند کار
فرهنگی کنند
حتما باید
عهدهایی جدی
در نظام وجودشان
داشته باشند.

شیوه تبیین دینداری و سبک زندگی مؤمنانه

خداوند متعال در سوره آل عمران می فرماید: «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»^۱ باینکه دوران نبوت حضرت عیسی سه سال بود، وقتی مؤمنین به ایشان زیاد شدند، حدود دو سال بعد از نبوت دید سبک زندگی مردم مؤمنانه نیست؛ «أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ» یعنی کفر مردم محسوس بود؛ حضرت عیسی برای تغییر سبک زندگی مردم، عده‌ای را کنار خودش جمع کرد تا دینداری را در وجود عیسی ببینند نه اینکه از ایشان بشنوند؛ پس فرمود: «مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ»؛ اینها همه جا در کنار حضرت عیسی بودند تا دینداری حضرت را ببینند؛ سپس این حواریون را در شهرهای مختلف به میان مردم می فرستاد تا مردم دینداری را در وجود و عمل اینها ببینند. بنابراین مشکل بی دینی

۱. سوره آل عمران، آیه ۵۲.

با گفتن و سخنرانی حل نمی‌شود. آنچه بی‌دینی را حل می‌کند دیندار بودن است. حضرت امام می‌فرمایند: اگر رفتید یک جایی دیدید مردم خوب هستند یقین کنید که در صد سال گذشته یک آدم خوبی این جاها بوده که این‌ها خوبی را از او یاد گرفتند. کل کارهای فرهنگی باید با این نگاه ترمیم و تصحیح شود؛ یعنی کسانی که می‌خواهند کار فرهنگی کنند حتماً باید عهدهایی جدی در نظام وجودشان داشته باشند؛ کسی که می‌خواهد کار فرهنگی کند باید ده قدم جلوتر از بقیه باشد و ده عهد را جلوتر بر خودش حل کرده باشد، بعد یک عهد هم از مردم بخواهد. مرحوم علامه در المیزان می‌فرماید: وقتی شما دارید حرف می‌زنید وجود شما هم پیغام دارد و حرف می‌زند؛ این جور نیست که فقط زبان شما حرف بزند؛ یعنی اگر وجود شما به این کلام‌تان باور ندارد یا عمل نکرده و اعتقاد ندارد، وجود شما نیز می‌گوید این حرف دروغ است. گاهی برخی حرف‌ها بی‌اثر است برای اینکه پیام جان آن را تکذیب می‌کند.



مرزهای تشکیلات
این است که
متواضع ترین هادر
نحوه ارتباط قرار
بگیرند؛
چون جذب
ایجاد می کند.

تأثیر اصل تواضع در کار فرهنگی

از روایات ما استفاده می شود که اگر کسانی می خواهند کار فرهنگی کنند حتماً باید مقدار زیادی از توان شان را صرف خودشان کنند؛ زیرا هرچقدر توان شان صرف خودشان بشود عکس العمل و بازده آن، برای مردم تأثیر گذارتر است. یعنی اگر از ابتدا همه توان صرف ارتباط با مردم شود، تأثیر نمی کند. بنابراین اگر بیش از پنجاه درصد توان مان را صرف خودمان کردیم، ضریب آن پنجاه درصد دیگر نیز بالا می رود؛ یعنی پس از یک یا دو سال، این سرمایه با توان بالا شروع به برگشت می کند. چهل سال است در صدا و سیما با شبکه ها و کانال های مختلف، دانشگاه ها و مدارس، سخنرانی و معارف گفته می شود، ولی اثر کمی دارد؛ همه اینها نشان می دهد که تنها با گفتن نمی شود تغییر ایجاد کرد. حضرت عیسی در یکی از سفرها حواریون را جمع کرد و گفت: «لی الیکم حاجة» من از شما حاجتی دارم؛ یاران حضرت گفتند: «قضیت حاجتک یا روح الله» هر چه باشد؛ بعد

حضرت عیسیٰ علیه السلام از این‌ها اجازه گرفت و پاهای این‌ها را که غبار سفر گرفته بود شست و شو داد. این‌ها گفتند ما بر این کار اولی بودیم؛ حضرت عیسیٰ فرمود: من این کار را با شما کردم تا بگویم معلم با متعلم چه باید بکند؛ این یعنی معلم باید نسبت به متعلم تواضع داشته باشد؛ بنابراین «بِالتَّوَّاضِعِ تُعَمَّرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكْبَرِ» با تواضع است که حکمت عمران می‌شود؛ «وَ كَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ»^۱ در زمین نرم است که گیاه می‌روید نه در زمین سفت و سخت؛ زمین سخت و سفت تواضع ندارد؛ ولی زمین نرم، متواضع است. هر چقدر انسان تواضع بیشتری داشته باشد توسعه‌ی من پیدا می‌کند؛ مرزهای تشکیلات این است که متواضع‌ترین‌ها در نحوه ارتباط قرار بگیرند؛ چون جذب ایجاد می‌کند. ولی اگر تواضع نبود همیشه دفع ایجاد می‌کند و نتیجه معکوس می‌شود. به تعبیر علامه طباطبایی حقیقت انسان یک من نازلی دارد که الآن هست و یک من عالی مطلق دارد که آن چیزی است که باید باشد؛ می‌گویند امام انسان، من عالی و من مطلق انسان است.

۱. میزان الحکمه، ج ۲۱۸۶۶.

هیأت تراز انقلاب اسلامی

همان قله‌ای است که باید به سویش حرکت نمود. همان هیأت
الگوی که گوشه گوشه و لحظه لحظه‌اش مورد رضایت امام عصر^{علیه السلام}
باشد. هیأتی است که شایسته برپایی در حضور حضرتش باشد.
هیأتی آماده حضور و ظهور... ترسیم بایسته‌ها و شایسته‌های چنین
هیأتی، هر چند سخت و دشوار می‌نماید. اما لازم است و ضروری...

در فانوس، فانوس به دست گرفته‌ایم و می‌کوشیم تا شاید بتوانیم
برخی از ابعاد مختلف هیأت تراز انقلاب اسلامی را روشن کنیم.



که به دنبال ارتباط بیشتر
محبان سیدالشهدا^{علیهم السلام} است...
قرار نیست مشعر تولید کند.
قرار است مشعر آینه تولیدات
و فعالیت‌های شما باشد.
اینجا، جای آرم هیأت شماس
که باید در شماره‌های بعد پرش کنید...

۰۲۵ ۳۳۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org

جامعه ایمانی مشعر،
محفلی است برای گردآمدن
هیأت‌های کشور.
مشعر چیزی جز اجتماع هیأت‌ها نیست،
جامعه‌ای فراتر از مرزهای نژادی و
تقسیمات جغرافیایی و سیاسی.
اجتماعی ایمانی و توحیدی است